

# یکصد خاندان حکومتگر ایران

خاندان آهی

میرزا یوسف وزیر

خاندان آهی اصلاً "اهل تهران و از دبه (اهر) از نواحی شاه عبدالعظیم (ری) نزدیک چشمه علی هستند از این رو نام خانوادگی خود را آهی برگزیده‌اند .  
نیا و مرد خود ساخته‌این خاندان در چهار و خورده‌های سال پیش میرزا یوسف ، وزیر بود که در زمان صفویان از افراد برجسته و معروف زمان خود به شمار می‌رفت ، آخرین پست وی حکمرانی مازندران می‌بود که مدت درازی تا آخر عمر در این پست باقی ماند .  
در دوران گذشته فرمانروائی با اقطاع داری ( نظام تیولی ) تواءم بود میرزا یوسف وزیر در مدت فرمانروایی دراز خود در مازندران پایه نفوذ خاندان آهی را در شمال می‌گذارد صاحب روستاها و دیه‌ها در شهرهای آمل و ساری می‌شود ، این چنین یک خاندان ( الیگارک ) چهارصد ساله در ایران به وجود می‌آید .

از ویژگی‌های دیرین این خاندان که مورد پذیرش خود آنهاست هم بستگی و مناسبات سیاسی آنان با روسها است . در الیگارش‌ی ایران خاندان‌هایی هستند که دارای روابط مستمر چند ساله با دولت‌های بیگانه می‌باشند ، نحوه تلقی آن را باید به صاحب نظران و خوانندگان واگذار کرد .

آنچه مهمتر از این روابط می‌باشد پذیرش آن از سوی الیگارش‌ی ایرانست که هیچگاه دولت‌ها به این خاندانها ایراد نگرفته‌اند ، این رابطه را نقطه ضعف آنان ندانسته‌اند و حال آنکه بسیاری از خاندانها و افراد هستند به خاطر روابط بسیار ملایمتر و نرمتر گرفتار دشواریها و گزندهای بیشتر شده‌اند .

آهی ، مجید :

یوسف و مجید دو نامی در این خاندان هستند که به طور تناوب عناصر بیابایی شجره آهی را تشکیل می دهند پسر یوسف وزیر ، مجید آهی و پسر او یوسف آهی و پسر یوسف ، مجید آهی است که درباره اینان اطلاعات زیادی در دست نیست ولی آنچه روشن است اینان از لحاظ فتووالیسم دارای نفوذ سیاسی در مازندران بوده اند .

فرد برجسته این خاندان در اواخر پادشاهی محمد شاه و ناصرالدین شاه مجید آهی پسر یوسف آهی است که مدت درازی منشی و دبیر دائمی سفارت روس در ایران و در حقیقت کلید حل بسیار معضلات بوده است .

در یکی از مسائل که او نقش چشم گیر و مهم داشته است موضوع وساطت از میرزا حسین علی نوری (بهاء اله) بنیادگذار آئین بهائی گری است که به خاطر این کاردارای معروفیت بیشتر در محافل سیاسی و مذهبی شده است .

بابیگری ، بهائیگری :

به عقیده نگارنده حقیقت و جنبش باب و بهاء کاملاً از هم متمایز و جداست هر دو این موضوع را در کنار هم قرار دادن و با یک چوب راندن نقض غرض است .

باب جوانی درسخوان و آگاه و پر باور و شجاع می بود که شاید نظرش این بود در کسوت آئین بتواند یک جنبش ضد استبدادی رایجی ریزی کند در مورد بستگی های او با بیگانگان مداخله جوو قدرتمند مدارک استواری در دست نیست و چون خارجیان دیدند کارهای مستقلانه باب هیجانی در مردم ایجاد کرده است و از این هیجان می توان استفاده برد مصمم شدند این اندیشه و عقیده نورا در (کانال استعمار) بیندازند و از آن در معاملات سیاسی بهره گیری کنند .

در این طرح ترسیمی تبدیلی استعمار سه خاندان مازندرانی نقش خلاق و فعال و سازنده داشتند و به دست آنان بابیگری به بهائیگری تبدیل شده است .

در بحبوحه کار باب که آوازه همه جا پیچیده بود صدراعظم ایران میرزا تقی خان امیر کبیر سیاستمدار ملی و ضد استعماری ایران بود و مظهر منافع استعمار در ایران که روبروی امیر کبیر ایستاده بود ( میرزا آقاخان نوری ) وزیر لشکر و معاون پیشین صدراعظم می بود بنابراین باید ابتدا در کار و سیاست او با بهاء به پژوهش پرداخت از نقش این رجل زیرک و کاردان ، مورد اعتماد استعمار سخن گفت .

او به قدر کافی برای همه شناخته شده است از سالیان دراز با انگلیسها روابط نزدیک داشت به خاطر این روابط حاج میرزا آقاسی صدراعظم محمد شاه او را در حین خروج از سفارت با لباس مبدل دستگیر می کند پس از تنبیه به کاشان تبعید می نماید .

اسناد وزارت خارجه بریتانیا از میرزا آقاخان نوری به عنوان یک (ماء مور موردا اعتماد) نام می برد، میرزا آقاخان نوری برای آغاز (برنامه جدید استعمار) در میان خاندانهای نوری و خویشاوندان خود به جستجو پرداخت.

بعد از اندک مدتی عناصر مورد نظر را برای کار خود یافت (عباس نوری) یکی از افراد سرشناس نوری مازندران می بود که با کمک میرزا آقاخان نوری در دربار راه یافت به وزارت (اماموردی سیرا) رسید به میرزا بزرگ نوری معروف شد.

این شخص دارای فرزندان با استعداد و هوشمند و زیرک می بود که می کوشیدند از هر راه سده خود را به جایی برسانند، صاحب اسم و رسم و نفوذ گردند. میرزا یحیی نوری (صبح ازل) میرزا حسنعلی نوری (بهاءاله) دو فرزند با هوش و جاه طلب او بودند.

این خاندان با خاندان میرزا آقاخان نوری (لشکر نویسی) از دو سه سو خویشاوندی پیدا کردند.

۱- دختر عموی میرزا آقاخان نوری (دختر ابوطالب نوری) همسر میزار حسن نوری (برادر بهاءالله) شد.

۲- شهربانو برادرزاده (بهاءالله) به عقد میرزا علی نوری پسر اعتمادالدوله نوری در آمد.

بنابر این همشهریگری و خویشاوندی مضاعف و هم فکری میرزا حسینعلی نوری (بهائی) عامل مهمی بود که آن دورا به هم نزدیک کرد.

میرزا آقاخان نوری از رجال ماکیا و لسی دو آتشه می بود در شیوه (استفاده از هر وسیله برای رسیدن به هدف) آنچنان حاد و بی پروا می بود که می گفت: برای شکست دادن حریف و پیروز شدن هیچ عیبی ندارد آدمی ریشش را به... خر بکند و سپس همینکه کارش پیش رفت، این ریش... را با صابون بشوید عطر و گلاب بآن بزند. امیر کبیر پس از آنکه زمام امور کشور را به دست گرفت، کانون (کمپانی خیانت) را که در رأس آن آقاخان نوری و مهدعلیا قرار داشتند به هم ریخت میرزا آقاخان نوری (وزیر لشکر و معاون صدر اعظم) را به کاشان تبعید کرد.

میرزا آقاخان نوری چون می دید یکی از نیرومندترین جناح ضد دولتی و ضد امیرکبیر و شاه (بابیان) هستند و طبق معمول همیشه (مسلك و مذهب نو) هیجان و غلیان ویژه دارد تصمیم گرفت از این وسیله برای شوراندن مردم علیه امیرکبیر استفاده کند.

از سویی دیگر برنامه استعمار نیز به جهاتی با نظر این (شیطان قرن ما) تطبیق می کرد تا دینی را برای دنیای استعمار به دست گیرد.

کار استعمار در تبدیل بایگری به بهائی گری از دو سو به وسیله دو عامل زبردست و با استعداد شروع شد، ولی میرزا آقاخان نوری در کاشان و میرزا حسینعلی نوری در میان بایان می بود بعد مکانی بین آنان وجود داشت. بنابراین لازم بود رابطی بین آنان باشد تا با کمال رازداری و دور از چشم بینا و جستجوگر دستگاه امیرکبیر کار این نمایش تنظیم و اجرا گردد.

میرزا مسیح خواهر زاده میرزا آقاخان نوری جوانکی بسیار زبر و زرنگ و شاگرد جدی شیطان بود، وی ماء مور این کار شد به طور طبیعی در کنار میرزا حسینعلی نوری قرار گرفت و در سلک بایان پر باور درآمد.

این میرزا مسیح بعد از آنکه کارش را به خوبی انجام داد در مسافرت بندرگز همراه (بهاء الله) زندگی را بدرود گفت، و شاید هم اگر باقی می ماند جای میرزا حسینعلی بها می نشست. و این همان حواری معروف بهائیان است که (جنازه او را به تهران می فرستند و در راهرو بین الحرمین حضرت عبدالعظیم به خاک می سپارند و طبق اطلاع سنگ قبر هم دارد و بهاء الله گفته است :

من زارخت و المسيح فی الری کمن زارنی هر کس خواهر من و مسیح را در شاه عبدالعظیم زیارت کند درست مثل آن است که مرا دیده است. منظور از خواهر بهاء الله سارا خانم خواهر ابوبنی اوست.

جناب علی محمد شیرازی باب هرچه بود پیرامون او را در درجه اول کسانی گرفته بودند که در فضل و تقوی ممتاز بودند، ملاحسین بشرویه ای (باب الباب)، محمد علی بارفروشی (قدوس)، ملاعلی بسطامی، سید حسین یزدی (کاتب وحی)، ملا خدا بخش قوجانی (ملا علی رازی)، ملا عبدالخالق یزدی مجتهد نیشابوری، محمد علی حجت، سید یحیی دارایی (وحید) شیخ علی ترشیزی (حضرت عظیم)، حسین میلانی (ابا عبدالله) ... کسانی بودند که شمع کم نور میرزا حسینعلی نوری را در میان این آفتابها هیچ جلوه و جلالی نبود بنابراین باید اینان از بین بروند تا بازار بسر (میرزا عباس نوری) رونقی یابد.

براستی آنکه طراح این نقشه بود به خوبی نقشه را طرح و اجرا کرد به طوریکه پس از اندک مدتی بعد از نابودی برجستان باب (بهاء الله) درخشید.

نخستین بارو در نخستین دسیسه میرزا حسینعلی نوری خود نمائی کرد پس از مرگ محمد شاه و صدارت امیر کبیر (۱۲۶۴ ق. ۰) در واقعه (بدشت) بود تا به دست دولتیان نابودی باب تسریع شود. زعمای قوم در بدشت (۷ کیلومتری خاور شاهرود) کنگره تشکیل دادند (موضوع این اجتماع حبس باب بود که موافقت شد تهیه سفر ماکو را به بینند تا ممکن است